

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

شماره 87 مهرماه ۱۳۹۲ اکتبر ۲۰۱۳

شماره 87

toufan@toufan.org www.toufan.org

تسلیم زیونانه به خواست‌های امپریالیست‌ها و
خسونت سرکوبگرانه در مقابل زحمتکشان!



به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۶۷
نه می بخشیم و نه فراموش می کنیم



گزارشی از کارزار بین‌المللی روابط خارجی حزب کار ایران (توفان)
پیرامون اعدام غیر رسمی فعال کارگری، افشین اساتلو



علیه‌ی بربریت و تجاوز امپریالیستی به سوریه بپا خیزیم!
اعلامیه حزب کار ایران (توفان)

به مناسبت ۱۱ سپتامبر

* فرمایشی برج دوقلو بهانه‌ای برای اشغال افغانستان و عراق

* ۱۱ سپتامبر روز کودتای ننگین شیلی

دست‌ها از سوریه کوتاه باد!



گزارشی از فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا و کانادا

گزارش مختصری از اعتراضات مردم سوئد علیه‌ی باراک اوباما

رضا شهابی عضو هیأت مدیره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد و تحولات سوریه

شرح حال زندگی لنین (قسمت سوم)

تسلیم زبونه به خواست‌های امپریالیست‌ها و خشونت سرکوبگرانه در مقابل زحمتکشان!

هدف از مهندسی انتخابات و از صندوق مارگری در آوردن حسن روحانی این بود که بتوانند در عرصه داخلی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی که در دوران ۲۴ ساله گذشته به صورت پیگیر دنبال می‌شد، به نقطه پایانی خود برسانند و در عرصه خارجی با تسلیم شدن به خواست‌های امپریالیست‌ها به شرط تضمین بقاء حاکمیت بتوانند از بن بست موجود خارج شوند.

خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان سپاه با عنوان کردن عدم مخالفتش با مذاکره و کار برد دیپلماسی برای حل معضلات و اشاره به ضرورت به کار گیری "نرمش قهرمانانه" با همان مضمونی که سال‌ها قبل بکار برده، در واقع خط و مشی جدید را، رسماً به فرماندهان سپاه اعلام کرد و از آنها خواست که کابینه حسن روحانی را در این جهت یاری دهند.

خامنه‌ای در سال ۱۳۴۸ کتابی را به نام (صلح‌الحسن) که نویسنده‌ی آن راضی آل یاسین می‌باشد ترجمه کرده است که عنوان آن را به (صلح امام حسن - پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه‌ی تاریخ) تغییر داده است. در این کتاب هدف از تسلیم امام دوم شیعیان به معاویه و بیعت با او و واگذاری خلافت مسلمین به معاویه، "نرمش قهرمانانه" توصیف شده است.

آقای خامنه‌ای که در اردیبهشت سال ۱۳۷۹ ادعا می‌کرد: "نه آمریکا و نه بزرگتر از آمریکا قادر نیستند حادثه‌ای مثل حادثه‌ی صلح امام حسن را بر دنیای اسلام تحمیل کنند. اینجا اگر دشمن زیاد فشار بیاورد، حادثه‌ی کربلا اتفاق خواهد افتاد" و حتی در سی تیرماه سال جاری در مورد مذاکره با آمریکا می‌گفت: "آمریکائی‌ها، هم غیر قابل اعتمادند، هم غیر منطقی‌اند، هم در برخوردشان صادق نیستند". امروز به دلیل عدم اتکاء به مردم و بحران عظیم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، برای حفظ بقاء حاکمیتش حاضر شده به صلح امام حسنی یا تسلیم به شیطان بزرگ راضی شود؛ و با وقاحتی که فقط از آخوند بر می‌آید برای این تسلیم خفت آور و حسیضانه، مدال قهرمانی هم به سینه‌ی خود نصب کند.

البته این تسلیم بزدلانه که تحت عنوان کاربرد دیپلماسی لبخند و مذاکره به منظور فریب دادن آمریکا برای فرماندهان بی مغز سپاه و بسیج تبلیغ می‌شود، خودشان هم خوب می‌دانند که آمریکا را فریب نمی‌دهد؛ بلکه کلاهی است که می‌خواهند سر مردم بگذارند. تسلیم رژیم به آمریکا نه مشکلی از مشکلات مردم را حل می‌کند (که البته حاکمیت در پی آن نبوده و نیست بلکه چماق رژیم را در سرکوب جنبش مردمی تیزتر هم میکند) و نه حتی مشکلی از حاکمیت را حل خواهد کرد. هر چند موقتاً تهدیدات نظامی خارجی کاهش خواهد یافت ولی کار برد جنگ برادر کشی داخلی و دامن زدن به تفرقه و جنگ شیعه و سنی و قوم گرایانه و گسیل تروریست‌ها از خارج شبیه آنچه در عراق و سوریه به کار بردند از دستور کار امپریالیست‌ها خارج نخواهد شد. کنار گذاشته شدن بهانه‌ی هسته‌ای جای خود را به ده‌ها بهانه‌ی دیگر که در انبان امپریالیست‌ها فراوان است، خواهد داد.

و اما در رابطه با تدبیر اتخاذ شده توسط رژیم در برخورد با جنبش مردمی چنانکه در تصویر زیر مشاهده می‌کنید گارد ویژه‌ای که در پشت بام ساختمان شرکت واحد در حال نشانه گیری دقیق از پشت دوربین تفنگ ژ ۳ است، مغز دشمن متجاوز خارجی را هدف قرار نداده بلکه سینه‌ی کارگر اخراجی درمندی که پدر ۴ فرزند و همسری بیمار است و درخواست بازگشت به کار را داشته، نشانه گرفته است.



ایسنا می‌نویسد: بهرام ۴۶ ساله کارگر شرکت واحد می‌خواست برای آخرین بار از مدیران این شرکت بخواهد که او را به سر کارش باز گردانند. وقتی فهمید حکم اخراجش قطعی شده و قانون چاره‌ی دردش نیست، آمده بود دوباره از مشکلاتش بگوید که اجازه ورود نمی‌گیرد، به زور وارد اتاق مدیرعامل می‌شود و ۹ ساعتی با پیمان سندنچی و کسی که حکم اخراجش را امضا کرده در یک اتاق می‌ماند.

حالا هفته‌ای از این اتفاق گذشته است. دیگر خبری از او و چند صد کارگری که بی‌دلیل حکم اخراجشان را گرفته‌اند در رسانه‌ها نیست. شهر به دنبال اخبار دیگری است اما در خانه‌ی بهرام، غم بی‌پدری به غم نان افزوده شده.

زن بهرام می‌گوید "آن روز کذائی برای حرف زدن رفته بود شرکت واحد اما راهش ندادند. قبل تر خودم چند بار رفتم. حاضر نبودند حرف مرا بشنوند. کلیه‌هایم سنگ دارد، دیسک کمر دارم اما بیمه ما را قطع کردند. دخترم دانشگاه قبول شد اصلاً رویش نشد به پدرش بگوید. پسرم مدرسه‌ی نمونه‌ی دولتی قبول شده است معدلش بالاست اما نمی‌دانیم بتوانیم هزینه‌های آن را پرداخت کنیم یا نه."

می گوید شوهرش با کسی دعوا نداشته است هیچ وقت سرش به کار خودش گرم بوده "اما در این یک سال و نیم انگار ما ۱۰ سال پیر شدیم پول زیادی به ما نمی دادند، ۵۰۰ تا ۶۰۰ تومان. با همین اندک هم زندگی را می گذراندم"، این را با حسرت می گوید. حسرت روزهای خوشی که بهرام هنوز کار می کرد و او با حقوق اندکی ۴ بچه و خانه را اداره می کرد. می گوید: "می گفتند برو کار دیگری پیدا کن. مگر بعد از ۱۴ سال کار و با این سن و سال می توان کار دیگری پیدا کرد؟ چه کاری می توانست بکند؟ حالا بهرام کجاست؟"

زن می گوید "بهرام اول زندان اوین بود و حالا رجائی شهر است. برای بیشتر روشن شدن وضعیت طبقه‌ی کارگر ایران به گوشه‌هایی از نامه‌ی سرگشاده‌ای که از طرف بیش از ۳۰۰۰ نفر از کارگران، تکنسین‌ها و مهندسان پروژه‌های نفتی ایران خطاب به روحانی و توسط ناصر آقاجری نوشته شده است اشاره می کنیم: « فاصله‌ی طبقاتی هر روز ابعاد تصاعدی و بزرگ تری پیدا کرده و فقدان آزادی اندیشه و قلم همچنان به همان روال گذشته ادامه یافته است. دلالی و واسطه‌گری بین‌المللی، و واردات بی‌رویه و بدون کنترل کالاهای مصرفی آن هم بدون کیفیت، صنایع و کشاورزی ما را به رکود و ویرانی کشیده و از سوی دیگر این نابه‌هنجاری‌ها در ارتباط با مناسبات کار و حقوق قانونی نیروی کار (کارگران صنعتی، تکنسین‌ها و مهندسان) بیشتر از همه‌ی جنبه‌های دیگر، آفت رشد شده و نمود پیدا کرده است و بدین صورت صدمات جدی بر پیکر با ارزش ترین منابع ملی کشور (نیروی کار فنی) وارد نموده است.

دولت‌های پس از جنگ به ویژه با پذیرش تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی‌های گسترده که الهام گرفته از اقتصاد سرمایه‌داری دوران معاصر (نئولیبرالیسم) است، قانون کار را در برخی مناطق به نام مناطق آزاد تجاری به حاشیه راندند. فقط با اعلام منطقه‌ی آزاد تجاری در پارس جنوبی، چند ده هزار نیروی کار فنی کشور در عمل از شمول قانون کار خارج شدند و در زیر فشار مطلق پیمانکاران قرار گرفتند. با معافیت کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار در دولت اصلاحات، بزرگ ترین بخش کارگری ایران از حداقل حقوق، سنوات، و نیز از امکان دریافت مستمری بازنشستگی و خدمات تأمین اجتماعی برای همیشه محروم شدند. از این رو این گروه عظیم زحمت کشان با خانواده‌هایشان باید در سن از کارافتادگی برای امرار معاش به تکیه‌گری رو بیاورند. در نظام سیاسی‌ای که وعده‌ی حکومت مستضعفان و محرومان را شعار خود قرار داده بود، مستضعفان فقیرتر و ضعیف تر و فرسوده تر شدند و در عوض سرمایه‌داران (بخش خصوصی یا به قول مسؤولان زمان انقلاب، طاغوتیان) ثروتمندتر و فربه تر گشتند. از سوی دیگر با تصویب بند "ز" در مجمع تشخیص مصلحت نظام، کارفرماها در بخش‌هایی اختیار تام به دست آوردند که به اخراج کارگرانی مبادرت ورزند که تا روز پیش از مصوبه‌ی جدید، قانون کار از آن‌ها حمایت می کرد.

این است شرایط رنج آور، برای مردم و تولیدکنندگان نعمات مادی در ساختار اقتصادی امروز جامعه‌ی ما. مناسباتی ارتجاعی که به توصیه‌ی صندوق بین‌المللی پول - نهادی که ۵۱ درصد آن در اختیار آمریکاست - به جامعه‌ی ایرانی تحمیل شده است. این ساختار اقتصادی (نئولیبرالیسم) طی چند دهه سلطه‌ی بر جهان، جز دامن زدن به رکود اقتصادی و تورم قیمت‌ها و ایجاد فاصله‌ی طبقاتی عظیم و عمومی‌سازی فقر و یک در صدی کردن غنا و ورشکستگی بنگاه‌های تولیدی چه دستاورد دیگری به دنبال داشته است؟ آن هم در حالی که سردمداران و رهبران جهانی این نظم اقتصادی، بزرگ ترین جنگ‌های منطقه‌ای از اروپا تا آسیا را به وجود آورده‌اند که هنوز هم در منطقه‌ی خاورمیانه تداوم دارد و این در حالیست که چند کشور از جمله کشور ما ایران در معرض تهدید به جنگ و چالش‌های سیاسی - اقتصادی قرار دارند.

تأثیر مناسبات تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی (نئولیبرالیستی) بر کار و زندگی نیروی کار پروژه‌ای :

ساخت پروژه‌های صنایع مادر در ایران با توجه به دور بودن از مناطق شهری، زندگی کارگران در خوابگاه‌ها، ساعات فشرده و طولانی کار (۱۲ ساعت در روز)، شتاب کار به دلیل زمان‌بندی‌های ضروری ساخت و مدت زمان مرخصی یک کارگر در عمل یک اردوگاه کار است نه یک کارگاه معمولی، که البته همین کار در مناطق آزاد تجاری و ضروری نبودن اعمال قانون کار به یک اردوگاه کار اجباری تبدیل شده است.

یک نیروی کار پروژه‌ای در اردوگاه کارش باید ۲۳ روز در اختیار کار پروژه باشد یعنی ۷۶٫۶ درصد از زندگی‌اش و یک کارگر باید ۲۴ روز یا ۸۰ درصد زندگی‌اش را با بدترین شرایط بهداشتی، غذائی و وسایل خواب نامناسب به سر ببرد. با روزانه ۱۲ ساعت کار. سازمان‌های جهانی کار پس از بررسی‌های علمی به این نتیجه رسیده است که کار روزانه بیش از ۸ ساعت در دراز مدت اثرات روانی و جسمی غیر قابل جبرانی بر نیروی کار به جا می گذارد از این رو حداکثر ساعت کاری در یک روز باید ۸ ساعت باشد و برخی از روزها که ضرورت پروژه‌ی اضافه کاری را در دستور کار قرار می دهد، با توافق کارگر فقط باید ۲ ساعت اضافه کاری انجام بدهد آن هم نباید هر روز باشد. در حالی که یک کارگر پروژه‌ای باید روزی ۱۲ ساعت ممتد کار کند و در صورت ضرورت اضافه کاری بدون رضایت کارگر تا ۱۶ ساعت ادامه می یابد آن هم بدون محاسبه‌ی چهل درصد اضافه کاری تأیید شده‌ی قانون کار. عوارض ویرانگر این شیوه در کوتاه مدت به صورت اعتیاد شدید عمومیت یافته، و از سوی دیگر باعث از هم پاشیدن کانون خانوادگی و آمار بالای طلاق در میان کارگران شده است. شرایط نامناسب دیگر کار پروژه‌ای، فقدان شرایط ایمنی کار است به دلیل این که پروژه در حال ساخت می باشد. در حال ساخت بودن پروژه، امکانات ایمنی برای حفظ جان نیروی کار را بسیار محدود کرده است. از سوی دیگر آلودگی‌های بسیار شدید گازی، شیمیائی، صوتی و ... به گونه‌ای است که در روزهایی که هوا دچار وارونگی می شود، با هر تنفس بوی ادرار (آمونیاک) را استشمام می کنیم، گوشه‌های لب و چشم به سوزش می افتد و در دهان طعم ترشی را حس می کنیم. عوارض این شرایط، آلودگی‌های خونی در میان کارگران است.

حالا چنین نیروی کاری می خواهد برای ۶ روز به مرخصی برود که یک روز آن در راه رفت و یک روز آن در راه برگشت هدر می‌شود. این نیروی کار مجبور است در هر ماه تنها ۴ روز را به تربیت فرزندان و همسررداری و همیاری با او بپردازد، آن هم در

صورتی که او نه یک انسان شاد و با نشاط را بلکه یک جسد خسته را به خانه رسانده است. در سوی دیگر همسر این کارگر پروژه‌های پس از ۲۳ الی ۲۴ روز تنهایی و چالش با گرانی و تورم و حقوق نان آور خانواده که پس از ماه‌ها به وسیله‌ی بخش خصوصی (سرمایه‌داری) پرداخت نمی‌شود - البته به لطف شیوه‌ی تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی ارمان صندوق بین‌المللی پول (اقتصاد امریکائی) - انتظار دارد همسرش بیاید و کمی از بار این مشکلات همه‌جانبه را از دوش او بردارد، ولی با همسری مواجه می‌شود با جیبی خالی از حقوق - باز هم به لطف بی‌قانونی نظام اقتصادی نئولیبرالیستی - و با اعصابی خسته و انفجاری که تنها به خوابیدن فکر می‌کند. این یک شرایط غیر قابل تحمل و ناپهناج است که در عمل منجر به اختلافات و درگیری‌های خانوادگی و در نهایت به جدائی می‌انجامد. هر دو حق دارند، هر دو بی‌گناهند، هر دو قربانی نظام اقتصادی رایج هستند. نظامی که با اتخاذ شیوه‌ی اقتصادی نادرست پایش را بر گلوئی نیروی کار می‌فشارد و برای رضایت سرمایه‌داری (بخش خصوصی) به ضعیف‌کشی اقدام می‌کند.

به مناسبت قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان و شهریور ۶۷

نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم

بیست و پنجمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی را پشت سر می‌گذاریم. در تابستان و شهریور ۶۷، رژیم سرمایه‌داری و فاشیستی جمهوری اسلامی به رهبری خمینی جلاد که پس از هشت سال جنگ خانمان سوز مجبور به سرکشیدن جام زهر گردید و رسماً شکست را پذیرفت، برای ارباب و دوختن دهان مردم و تثبیت حاکمیت مافوق ارتجاعی خویش عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان به پرواز درآورد و با بیرحمی و شقاوتی غیرقابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بیدادگاه اسلامی تیرباران و یا به دار آویخت. چنان حمام خونی به پا داشت که در تاریخ معاصر ایران کم نظیر است. رژیم بقای منحوس خویش را در پاکسازی زندان‌ها از زندانیان سیاسی و سرکوب و ارباب جامعه می‌دید و چنگال خونین خویش را بر گلوئی مخالفین و همه‌آزادخواهان فرو برد. خمینی خون آشام صریحاً فرمان داد:

«در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر انجام گردد همان مورد نظر است.»
(نقل از جواب به سؤال پسر خمینی)

در این کشتار شوم، رفقا مهدی مهرعلیان (هاشم)، حجت‌الایان (کیومرث)، فرهاد مهری پاشاکی از اعضای رزمنده‌ی حزب کار ایران (توفان) نیز هم چون خیل عظیمی از مبارزین دیگر به شهادت رسیدند. این رفقا جان تسلیم کردند اما تسلیم نشدند. خاوران سند جنایت تمامی دست اندرکاران نظام جمهوری اسلامی از محافظه‌کاران گرفته تا اصلاح‌طلبان رنگارنگی نظیر رفسنجانی و شرکاء و موسوی و کروبی ... است و دستشان به خون آزادیخواهان آغشته است. مردم مصیبت دیده‌ی ایران مسبب قتل عام زندانیان سیاسی تابستان و شهریور ۶۷، کشتار و سر به نیست کردن مبارزین آزادیخواه از آغاز روی کار آمدن ارتجاع اسلامی، چه در کردستان، چه در دانشگاه‌های ایران، چه در ترکمن صحرا و ... را هرگز نخواهند بخشید و برای محاکمه‌ی کل نظام جمهوری اسلامی در دادگاه خلق بی‌تابی می‌کنند.

در بیست و پنجمین سالگرد فاجعه‌ی تابستان و شهریور ۶۷ یاد همه‌ی جانبختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی را گرامی بداریم و آن را به سلاحی برای تشدید مبارزه و افشای بی‌امان رژیم اراذل و اوباش جمهوری اسلامی تبدیل کنیم. در بیست و پنجمین سالگرد فاجعه‌ی تابستان و شهریور ۶۷ که میهن ما مورد توطئه و تهدید نظامی است و تحریم‌های ضد بشری اقتصادی گلوئی کارگران و زحمتکشان را می‌فشارد، باید هوشیار باشیم و اجازه ندهیم تا امپریالیست آمریکا و متحدینش از کشتار انقلابیون و مبارزین سیاسی در سال‌های ۶۰ و ۶۷ و اشک تمساح ریختن برای جانبختگان راه آزادی به عنوان ابزار تبلیغاتی در جهت اهداف شومشان سود جویند و جنبش را به کجراه برند. نیروهائی که پایشان در مقابل تحریم و تجاوز نظامی به ایران می‌لنگد و فاقد صمیمیت مبارزاتی هستند نمی‌توانند اعتباری در بین مردم ایران کسب نمایند. آلودگی به امپریالیسم به کسی اعتبار نمی‌بخشد.

گرامی باد خاطره جانبختگان تابستان و شهریور ۶۷

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت

حزب کار ایران (توفان)

شهریور ۱۳۹۲

گزارشی از کارزار بین‌المللی روابط خارجی حزب کار ایران (توفان) پیرامون اعدام غیر رسمی فعال کارگری، افشین اسانلو



رژیم جمهوری اسلامی بدون سرکوب کارگران، زحمتکشان، و نمایندگان آنها نمی‌تواند به زندگی سراسر جنایت خود ادامه دهد. هم اکنون ده‌ها فعال کارگری در زندان‌های رژیم به بند کشیده شده‌اند و در شرایط بسیار وخیمی بسر می‌برند. رژیم جمهوری اسلامی نه تنها آزادی‌های سیاسی دموکراتیک را به شدت سرکوب کرده بلکه حتی مبارزات صنفی کارگران را تحمل نمی‌کند زیرا نگران در خطر افتادن منافع سرمایه‌داران و چپاول گران و دزدان میلیاردری شریک در قدرت است.

جنایت اخیر رژیم جمهوری اسلامی، اعدام غیر رسمی مبارز کارگری افشین اسانلو است. دستگاه دولتی رژیم در روز ۳۰ خرداد اعلام نمود که افشین اسانلو در اثر سکته‌ی قلبی در گذشته است. همگان می‌دانند که انتساب مرگ افشین به سکته قلبی دروغی بیش نیست. حزب کار ایران (توفان) رژیم جمهوری اسلامی را مسئول مستقیم مرگ کارگر مبارز افشین اسانلو دانست و در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی بیانیه‌ای تحت عنوان:

**« فعال کارگری افشین اسانلو قربانی جنایت رژیم جمهوری اسلامی ایران شد.
رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر این جنایت شدیداً محکوم کنید! »**

انتشار داد و برگردان انگلیسی آنرا به احزاب برادر و ده‌ها سازمان دموکراتیک و تشکل کارگری ارسال نمود و آنها را فراخواند تا جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و زحمتکشان و مردم ایران را محکوم کنند و آزادی بدون قید و شرط همه‌ی زندانیان سیاسی را درخواست نمایند.

متن کامل این بیانیه‌ها در لینک‌های زیر در تارنمای حزب کار ایران (توفان) قابل دسترسی هستند.

<http://toufan.org/Toufan%20eletroniki/T-E-%2084.pdf>

<http://toufan.org/Statsments/Afshin%20Osanolu%20inglish%20T%20elec%2085.htm>

این فراخوان در محکومیت جنایات رژیم جمهوری اسلامی انعکاس بین‌المللی مناسبی یافت.

حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) بیانیه پیرامون قتل افشین اسانلو را به زبان اسپانیایی ترجمه کرد و آنرا در تارنمای حزب درج نموده و به فعالین حزبی و لیست ایمیلی خود ارسال داشته است.

<http://www.pceml.info/>

[Muerte de Afshin Osanlou: ;Condenamos al régimen de Irán por este crimen horrible!](#)

A los partidos y organizaciones marxista-leninistas hermanos, organizaciones democráticas, progresistas, organizaciones obreras y defensores de la libertad. El activista obrero Afshin Osanlou fue víctima del

رقبای حزب کمونیست کارگران دانمارک بیانیه را به زبان دانمارکی ترجمه کرده و آنرا در تارنما و فیسبوک خود درج نمودند.

<http://www.apk2000.dk/>

https://www.facebook.com/KPnetavisen?hc_location=stream

Irans Arbejdets Parti (Toufan)

Fordøm det iranske styres drab på Afshin Osanlou

تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست یونان (١٩٥٥-١٩١٨) فراخوان انگلیسی حزب را در وبلاگ انگلیسی زبان خود درج نموده و آنرا به آدرس های الکترونیکی فعالین و دوستان خود پست کرده است.

Tuesday, July 23, 2013

Worker-activist Afshin Osanlou fell victim to the criminal regime of the Islamic Republic of Iran.

پلاتفرم کمونیستی ایتالیا فراخوان را به زبان ایتالیائی ترجمه نموده و آنرا در ارگان مرکزی شماره ٤٢ و تارنمای خود درج کرده است.

<http://piattaformacomunista.com/>

Ai partiti e alle organizzazioni marxisti-leninisti fratelli, alle organizzazioni democratiche, progressiste, alle organizzazioni operaie e ai difensori della libertà.

**Il militante operaio Afshin Osanlou è caduto vittima del regime criminale della Repubblica Islamica dell'Iran
Condanniamo il regime dell'Iran per questo crimine orribile!**

رفقای حزب کارگران آلمان بیانیه را به زبان آلمانی برگردانده و در سایت الکترونیکی خود درج نمودند و آن را به آدرس های الکترونیکی خود ارسال داشته اند.

<http://www.arbeit-zukunft.de/>

Der aktive Arbeiter Afshin Osanlou ist dem kriminellen Regime der Islamischen Republik Iran zum Opfer gefallen

متن کامل این بیانیه به ٥ زبان انگلیسی، اسپانیائی، دانمارکی، ایتالیائی و آلمانی در فیسبوک بین المللی حزب کار ایران (توفان) نیز درج شده اند.

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

این ها نمونه هایی از فعالیت های انترناسیونالیستی رفقای متشکل در کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست لنینیست هستند. انجام وظائف انترناسیونالیستی مشخص و ملموس یکی از ارکان های فعالیت رفقای کنفرانس بین المللی جهت تقویت و استحکام همبستگی بین المللی بین مردم و توده های کار و شناساندن شرایط و مشکلات زندگی و مبارزه در کشورهای جهان است. رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران باید بداند که هر نوع تعرض به حقوق دموکراتیک مردم، جوانان، زنان، کارگران و زحمتکشان در ایران و سرکوب و زندانی و قتل نمایندگان آنها بدون پاسخ بین المللی نخواهد ماند. همانطور که ما بارها گفته ایم فقط مردم ایران و تشدید مبارزه ی آنها و حمایت واقعی بین المللی می تواند رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را در تنگنا قرار داده و دست او را برای همیشه از سر مردم ستمدیده ایران کوتاه نماید و بر ویرانه های دو رژیم شاه و شیخ، ایرانی آزاد و شکوفا بنا نهد.

**تنگ و نفرت بر رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ایران!
زنده باد مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران!
زنده باد سوسیالیسم!**

احزاب برادر متشکل در کنفرانس احزاب و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی:

حزب کمونیست کارگران تونس، حزب کمونیست انقلابی ترکیه، حزب کمونیست کارگران دانمارک، حزب کمونیست کارگران فرانسه، حزب کمونیست آلمان، پلاتفرم کمونیستی نروژ، تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان، سازمان برای بازسازی حزب کمونیست ایتالیا، حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست کار دومینکن، حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی ولتا، حزب کمونیست شیلی (مارکسیست - لنینیست) حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست انقلابی برزیل، حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست - لنینیست)، حزب کمونیست بنین

علیهی بربریت و تجاوز امپریالیستی به سوریه بپا خیزیم!

باردیگر امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیست جنایتکار آمریکا بر طبل جنگ می‌کوبند، و اینبار با ادعای جعلی استفاده دولت سوریه از سلاح‌های شیمیایی، آن هم درست در زمانی که تروریست‌های آدمکش وارداتی درهم شکسته شده‌اند و دولت سوریه در این جنگ دست بالا را دارد. این نخستین بار نیست که نیروهای سپاه و ارتجاعی در منطقه بر ضد ملت سوریه، گازهای سمی در جنگ به کار می‌برند. دولت سوریه خود بارها پیش قدم شد تا بازرسان سازمان ملل جهت بررسی استفاده سلاح شیمیایی توسط مزدوران تروریست دست پروردهی امپریالیسم و متحدینش به سوریه بیایند. لیکن نمایندگان "جامعه‌ی جهانی" با طفره رفتن و جعل و ریاکاری از کنار این مسئله گذشتند، چون می‌دانستند افشای رسمی این عمل ضد بشری موجب محکومیت دولت‌های متحد آمریکا، قطر و عربستان و شرکا خواهد شد.

استفاده‌ی رژیم اسد از سلاح‌های شیمیایی آنهم در دمشق و با علم به این که امپریالیست آمریکا و شرکا به دنبال بهانه برای تجاوز به سوریه هستند، با عقل سلیم نمی‌خواند و هیچ جای شکی باقی نمی‌گذارد که این عمل شنیع و جنایتکارانه و ضد بشری توسط مزدوران وارداتی طراحی شده تا با تحریک افکار عمومی و زمینه سازی به سبک تدارک جنگ بر ضد عراق و بسیج رسانه‌های مزدبگیر و بری از هر گونه اخلاق انسانی، زمینه را برای تجاوز به سوریه فراهم آورند.

تجاوز به سوریه با توجه به عربده کشی‌های امپریالیست‌های کهنه کار و ضد بشر آمریکای، انگلیس و فرانسه قریب‌الوقوع به نظر می‌رسد. اوپاما به صراحت گفت نتیجه‌ی تحقیقات کارشناسان سازمان ملل برای وی بی ارزش است. وی ترجیح می‌دهد به اسناد سازمان جاسوسی آمریکا که طبیعتاً اسناد جعلی و من در آوردی است استناد کند. این جنایتکاران کثیف بی وجدان برای خون ریزی و ویرانی زیرساخت کشور سوریه چنان شتابی دارند که پیشیزی برای نتایج بررسی این فاجعه که بازرسان سازمان ملل متحد بزودی ارائه خواهند داد، قائل نیستند. اینها همه خود مبین این امر است که امپریالیست جنایتکار آمریکا و شرکاء در ادامه‌ی جنگ نیابتی که براه انداختند شکست خورده‌اند و برای جبران این شکست و برقراری توازن قوا و ادامه‌ی جنگ داخلی به حملات موشکی به اهداف نظامی و اقتصادی با خسارات فراوان انسانی متوسل خواهند شد. ادعای حملات محدود حرف پوچی بیش نیست و تنها برای تسکین و فریب افکار عمومی گفته می‌شود.

مزدوران وارداتی به سوریه حدود دو سال است که با حمایت امپریالیست‌ها به غارت و تجاوز و تخریب مشغولند. آنها در مراکز شهرهای بزرگ نظیر حلب و دمشق بمب می‌گذارند و خانه‌های مردم را ویران می‌کنند. این مزدوران وارداتی از سراسر جهان را سازمان‌های امنیتی امپریالیستی از طریق عربستان سعودی و قطر بسیج کرده و به سوریه برای جنایتکاری ارسال کرده‌اند. امروز دیگر هویت آنها به نحو غیر قابل انکاری تا حدود زیادی روشن شده است. آنها ترکیبی از القاعده، اخوان المسلمین، سلفیست‌ها، اتباع افغانستان، اردن، عربستان سعودی، قطر، دوبی، چین، لیبی، لبنان، مصر، چین، مجاهدین ضد خلق از ایران و... هستند. اوضاع بقدری بلبشو و غیر قابل کنترل شده است که حتی پاره‌ای از دول امپریالیستی از ارسال اسلحه به دست اپوزیسیون خود فروخته‌ی سوریه هراس دارند، زیرا خودشان هم دیگر نمی‌دانند که "کی به کی" است و این اسلحه‌ها به دست چه کسانی می‌رسد و به چه منظوری از آنها در آینده استفاده خواهند کرد. آنها تلاش کردند که با اشغال مناطقی در داخل خاک سوریه به خیال خودشان "مناطق آزاد" و "منوعه پرواز" خلق کنند و با استقرار در آنجا و معرفی خویش به عنوان "دولت مشروع سوریه" به پایگاهی برای تخریب و جنایت در منطقه شوند. دول اردن و ترکیه بسیار به آنها برای تحقق این سیاست یاری رساندند که با شکست کامل روبرو شده است. اما ابرقدرت جنایتکار آمریکا که با نقض همه‌ی موازین حقوق ملل و حقوق بشر به قلدری خویش تکیه می‌کند، دست بردار نیست، وی پرده‌ها را کنار زده و بیشرمانه و با دروغ‌های گوبلزوار همراه با اشک تمساح برای قربانیان این کشتار که خودشان کارگردان اصلی این جنایت هستند، برای سرنگونی رژیم مستقل بشار اسد و این بار هم تحت عنوان "مداخله‌ی بشردوستانه". خیز برداشته است.

هدف امپریالیست آمریکا از سرنگونی رژیم سوریه، حمله به لبنان و سپس تجاوز به ایران است. دورنمای جنگ شیعه و سنی که در پنتاگون و سیا ترسیم شده است در افق بحران خاورمیانه به چشم می‌خورد. آمریکا حتا اگر موفق به سرنگونی کامل رژیم سوریه نگردد، تلاش خواهد کرد این کشور را به چند منطقه سنی نشین (در دمشق و حومه)، دروز نشین (در بلندیهای جولان)، علوی نشین (در منطقه‌ی ساحلی انطاکیه) و کرد نشین (در شمال شرقی سوریه) تقسیم کند. زیرا یک سوریه‌ی وابسته، پاره پاره شده و ضعیف به نفع سیاست راهبردی آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیلی و شرکایشان در منطقه است. دکترین "خاورمیانه بزرگ" و کنترل کامل منطقه‌ی نفت خیز خاورمیانه و اعمال هژمونی بر رقبای چون روسیه و چین دلیل اصلی جنگ تجاوزکارانه‌ایست که آمریکا آغاز کرده و اشغال بربرمنشانه‌ی عراق و افغانستان و لیبی و امروز حمله به سوریه در همین چهارچوب تشدید تضادهای امپریالیستی و کسب مناطق نفوذ و تجاوز به حقوق ملل و خلع ید سازمان ملل متحد قابل تبیین است.

سکوت مدعیان دفاع از حقوق بشر در قبال نقض آشکار حقوق ملل توسط امپریالیست آمریکا، ریاکاری این محافل قلابی حقوق بشری را آشکار می‌سازد. حزب ما بارها تحلیل کرده است که براندازی رژیم اسد برای حفظ استقلال و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی فقط با دست مردم سوریه و پیشاپیش آن به رهبری طبقه‌ی کارگر امری انقلابی و مترقی و به نفع سوریه و کل مردم منطقه می‌باشد. در غیراینصورت، سرنگونی رژیم اسد توسط امپریالیسم نه بضع مردم سوریه است و نه به نفع خلق‌های منطقه. احزاب و سازمان‌های سیاسی که از اشغال عراق و... هنوز نیاموخته‌اند و به تکرار همان تئوری‌های مبارزه علیه‌ی "همه‌ی نیروهای ارتجاعی"، ایجاد "جبهه‌ی سوم" و حل "همه‌ی تضادهای اجتماعی" در آن واحد می‌پردازند، نه از سیاست چیزی می‌فهمند و نه تاکتیک مبارزه را درک کرده‌اند. صمیمی‌ترین آنها در رویاهای کودکانه‌ی خودغرقتند و خدمتی که به خلق نمی‌کنند، هیچ، در اخلال در مبارزه‌ی ملی و رهائیبخش علیه‌ی امپریالیسم و تجاوزگری در صفوف اولند. افشای بی امان این جریانات سیاسی که بنام کمونیست و چپ سخن

می گویند تا کمونیست را بدنام کنند، وظیفه‌ی همه‌ی انقلابیون و مارکسیست‌لنینیست‌هاست. این کمونیست‌های کاذب همدستان امپریالیست در تجاوز بعدی به لبنان و سپس به ایرانند.

حزب کار ایران (توفان) هرگونه تجاوز نظامی به سوریه را محکوم می‌کند و این اقدام را ادامه‌ی سیاست‌های تجاوزکارانه علیه‌ی عراق، افغانستان و لیبی ارزیابی می‌نماید.

تجاوز بربرمنشانه به سوریه را قویاً محکوم می‌کنیم! دست امپریالیست آمریکا از سوریه کوتاه باد!

حزب کار ایران (توفان)

ششم شهریورماه ۱۳۹۲

www.toufan.org

به مناسبت ۱۱ سپتامبر

* فروپاشی برج دوقلو بهانه‌ای برای اشغال افغانستان و عراق

* ۱۱ سپتامبر روز کودتای ننگین شیلی

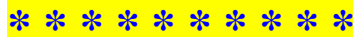
در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با فروریختن دو برج دوقلو در نیویورک، جرج بوش رئیس‌جمهور وحشی و تروریست آمریکا جواز رسمی تجاوز به ممالک نفت خیز و استراتژیک افغانستان و سپس عراق را دریافت کرد و آن را در قالب مبارزه علیه‌ی تروریسم و "جنگ تمدن‌های ساموئل هانتینگتون" برای تحقق نظم نوین در خاورمیانه به پیش برد. جنگی امپریالیستی و تجاوز کارانه‌ای که میلیون‌ها انسان در اثر آن جانباختند و همچنان تحت رهبری باراک اوباما ادامه دارد. تجاوز وحشیانه به کشور مستقل لیبی و اشغال آن و عربده کشی "حقوق بشرخواهی" برای کسب جواز رسمی برای بمباران و اشغال سوریه و همینطور تشدید تحریم‌های اقتصادی و تهدید به تجاوز نظامی به ایران نیز در همین چهارچوب قابل تبیین است. این آن نظم نوین چرک و خونی است که آمریکا برای بدست گرفتن کنترل انرژی فسیلی و سایر منابع طبیعی خیز برداشته تا از این طریق به تثبیت سرکردگی خود در رقابت با سایر امپریالیست‌ها به ویژه چین که به شدت به انرژی فسیلی وابسته است بپردازد.

اکنون ۱۲ سال پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر، مردم جهان شاهد بربریت و ویرانی هزاربار مصیبت بارتر و عظیم‌تر از گذشته را که یاد آور کشتار و تجاوز به خلق ویتنام است می‌باشد. میلیون‌ها کشته و مجروح در عراق و افغانستان و چندین میلیون آواره در سراسر جهان حاصل تجاوز امپریالیستی و لشکر کشی به ممالک ضعیف است. تمام اشک تمساح ریختن و تبلیغات رسانه‌های بورژوازی در مورد رخداد ۱۱ سپتامبر را باید در چهارچوب اهداف استراتژیک امپریالیستی مورد بررسی قرار داد و سکوت معنی دار و راسیستی این رسانه‌ها در مورد قتل عام خلق‌های عراق، افغانستان، لیبی و فلسطین را محکوم کرد. جنگ نیابتی آمریکا علیه‌ی مردم سوریه و همکاری این ابرقدرت امپریالیست با القاعده برای سرنگونی رژیم بشارت اسد نقض آشکار حق ملل در تعیین سرنوشت است و باید محکوم گردد. تنها پاسخ مترقی و انقلابی به این بربریت تروریستی و تجاوزات جنایتکارانه به ملل، تبلیغ همبستگی بین خلق‌ها و سوسیالیسم به عنوان تنها آلترناتیو این نظم پوسیده و ضد بشری امپریالیستی است.

۱۱ سپتامبر در عین حال چهلمین سالگرد کودتای ننگین علیه‌ی رئیس‌جمهور منتخب شیلی، آنده است. امپریالیست آمریکا با الهام از این کودتای ضد بشری و جنایتکارانه چندین دهه در آمریکای جنوبی و مرکزی به ترکتازی پرداخت و دست به کودتاهای خونین، زندان و شکنجه و کشتار انقلابیون زد. ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳ که یادآور کودتای ننگین ۲۸ مرداد ایران می‌باشد، روز همبستگی با خلق شیلی و همه‌ی خلق‌های آمریکای لاتین و اعتراض به کودتاهای نظامی و قتل و غارت و شکنجه‌ی مردم توسط امپریالیست آمریکا است.

امروز جنگ و ترور و خونریزی در آمریکای لاتین و خاورمیانه و شمال آفریقا ادامه دارد و از طرفی مبارزات بی‌امان مردم نیز در آمریکای لاتین و خاورمیانه ضربات سختی بر پیکر فرتوت امپریالیست آمریکا وارد ساخته است. استقلال کشورهای ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، نیکاراگوئه، السالوادورخاری در چشم امپریالیست آمریکاست و این مبارزات الهامبخش سایر خلق‌های دربند آمریکای لاتین است که برای دستیابی به استقلال و آزادی به نبردشان علیه‌ی رژیم‌های وابسته به امپریالیسم و سیاست‌های ویرانگر نئولیبرالی ادامه می‌دهند. در ۱۱ سپتامبر امسال همبستگی با مردم سوریه و اعتراض جهانی علیه‌ی سازمان تروریستی ناتو و دخالت‌های

بیشرمانه‌ی آمریکا در امور داخلی سوریه به منظور تکرار سناریوی لیبی در سرلوحه‌ی این کارزار قرار دارد. دفاع از تساوی حقوق ملل و دفاع از حقوق بشر از جمله خواسته‌های آکسیون‌های اعتراضی امسال به مناسبت ۱۱ سپتامبر است.



دست‌ها از سوریه کوتاه باد!

گزارشی از فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا و کانادا پیرامون تظاهرات‌های ضد جنگ در آمریکا

بار دیگر رئیس جمهور آمریکا، این بار رئیس جمهور "دموکرات" و بلبل زبان باراک اوباما، به سرعت خود را برای جنگ خانمان سوزی در سوریه آماده می‌کند. گوئی که منشور سازمان ملل هیچ حقی برای کشور سوریه، یک عضو سازمان ملل، قائل نشده است. گوئی که یک ملت ۲۳ میلیونی حق تعیین سرنوشت ندارد. گوئی که یک کشور ۲۳ میلیونی شعور و اراده‌ی جمعی را از دست داده و ولایت فقیه کاخ سفید باید برای آنها تصمیم بگیرد. گوئی که باید به زور بمب خوشه‌ای و فسفری و موشک‌های کروژ به مردم فهماند که آزادی چیست. گوئی که هر کجا چماق‌داران بین‌المللی برای به انقیاد کشیدن کشور مستقلی اراده کنند باید به آنها سر تعظیم فرود آورد. گوئی که

به محض آنکه اوباما قصد خود را برای حمله‌ی نظامی به سوریه بیان داشت و رسانه‌های وابسته به محافل قدرت و سرمایه فوراً دست به توجیه و علل آن با هدف مغز شونی مردم و مهندسی افکار عمومی زدند، تظاهرات‌های متعددی در سراسر آمریکا با شعار محوری "دست‌ها از سوریه کوتاه" و "نه به جنگ علیه سوریه" ترتیب داده شدند. در دو هفته‌ی گذشته صدها تظاهرات در بیش از صدها شهر کوچک و بزرگ آمریکا و کانادا، از لوس آنجلس تا واشنگتن، نیویورک، میامی، سانفرانسیسکو، آتلانتا، شیکاگو، سیاتل، بوستون، دالاس، هوستون، تورونتو، ونکوور، مونترال و ... برگزار شد.

بیش از هشتاد درصد مردم آمریکا مخالف هر نوع تجاوز نظامی، از محدود تا غیر محدود، به سوریه هستند و از اینکه دولت "دموکراتیک" باراک اوباما تلاش دارد نظرات اکثریت شکننده‌ی مردم را نادیده بگیرد خشمگین هستند. وقتی که باراک اوباما در محوطه‌ی کاخ سفید مشغول به دروغ بافی، همچون همتای سابق خود جرج بوش، پیرامون علل جنگ احتمالی آمریکا با سوریه بود صدای معترضین ضد جنگ آنچنان رسا بود که بگوش ناشنوی اوباما رسید و نتوانست آنرا نادیده بگیرد. احزاب، انتلاف‌ها و افشار متعددی از جامعه‌ی آمریکا در این کارزار ضد جنگ شرکت دارند. احزاب سیاسی سراسری و منطقه‌ای، سازمان‌ها، دانشجویان، زنان، روشنفکران مترقی، سازمان‌های سیاسی خارجی، ائتلاف بین‌المللی ضد جنگ (ANSWER)، ائتلاف متحد و سراسری ضد جنگ (UNAC)، سربازان سابق برای صلح (VFP)، سربازان سابق برگشته از عراق، کنفرانس اسقف‌های کاتولیک آمریکا، و... همگی یک صدا به جنگ احتمالی علیه سوریه اعتراض دارند. مردم آمریکا همچون مردم سایر نقاط جهان، انگلستان، فرانسه، ترکیه، یونان، پاکستان، فلسطین، شیلی، اکوادور، کانادا، آلمان، و... همه بر روی پلاکاردهایشان می‌گویند:

« دست‌ها از سوریه کوتاه»، «ما جنگ نمی‌خواهیم»، «کشنتار و ویرانی و آوارگی را متوقف کنید»، «ما در جنگ هیچ منافعی نداریم»، «برای کمپانی‌های میلیاردی جنگ راه نیندازید»، «جنايات مرتكب شده در عراق و یوگسلاوی و افغانستان و لیبی در جلوی چشممان ما رژه می‌روند» و «بهانه سازی برای جنگ را متوقف کنید»، «دروغ سازی برای جنگ را متوقف کنید»، «مداخله در کشورهای دیگر را متوقف کنید»، «۳۵۰ بار تجاوز نظامی آمریکا به کشورها ننگی است بر پیشانی نظام سرمایه داری امپریالیستی آمریکا» و مردم در تظاهرات‌ها می‌گویند که همه‌ی رسانه‌های وابسته به کمپانی‌های بزرگ مشغول پراکندن شک و تردید در اذهان مردم هستند تا دروغ استفاده‌ی دولت سوریه از سلاح شیمیایی بهانه‌ای شود برای آغاز جنگی وحشیانه‌ی دیگر در منطقه‌ی خاورمیانه. همه می‌گویند هر حمله‌ی نظامی به سوریه تهدیدی برای کشورهای منطقه است که حاضر نیستند تن به انقیاد آمریکا بدهند.

نیروهای مترقی و فعالین ضد جنگ در آمریکا با صدای رسا اعلام داشته‌اند که تنها بسیج توده‌ای مردم است که می‌تواند از وقوع جنگ جلوگیری کند. همه‌ی معترضین می‌گویند که هیچ اعتمادی به "نمایندگان" مردم در کنگره‌ی آمریکا وجود ندارد بلکه بر عکس، احتمال بالایی وجود دارد که آنها با باراک اوباما در حمله‌ی نظامی به سوریه همراه شوند، و آنکه در شرایط کنونی وظائف آنی جنبش ضد جنگ، بسیج توده‌ای و افشای جنايات نظام امپریالیستی آمریکا و نمایندگان آن در کاخ سفید و کنگره و سنا، رساندن صدای روشن اعتراضات ضد جنگ به کاخ سفید، زیر فشار قرار دادن "نمایندگان" در کنگره برای رد خواست باراک اوباما در شعله ور کردن جنگی دیگر در خاورمیانه است. باید تا آنجا که ممکن است با مقامات و اعضای کنگره و سنا از طریق تظاهرات در محل کار آنها، تلفن و ایمیل و مصاحبه‌ی شخصی با آنان، و از طریق شبکه‌های اجتماعی، تماس گسترده برقرار کرد و با اعتراضات خود علیه جنگی دیگر آنها را بمباران نمود تا هراس از در خطر افتادن زندگی سیاسی آینده، آنها را مجبور به دادن رأی منفی به اوباما کند. باید باراک اوباما را در تنگنای بیشتری قرار داد و دروغ بافی‌های او را در نسبت دادن استفاده از سلاح شیمیایی به دولت سوریه بیشتر آشکار کرد تا خواست معترضین ضد جنگ "دست‌ها از سوریه کوتاه" را به دولت آمریکا تحمیل کنیم.

فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا و کانادا به طور پیوسته در این تظاهراتها در شهرهای نزدیک محل زندگی خود شرکت کرده و نظرات خود را در مورد وقایع دردناک سوریه، در مورد شرکت عربستان سعودی و قطر و ترکیه و آمریکا در بسیج و ارسال نیروهای فوق ارتجاعی خارجی به سوریه، و نقش باراک اوباما در کشتار جاری در سوریه، تحریم جنایتکارانه و تهدید ایران توسط کشورهای امپریالیستی با تظاهر کنندگان در میان می گذارند و از هیچ کوششی در تقویت جنبش همبستگی بین المللی با مردم سوریه و ایران و خاورمیانه دریغ نمی کنند.

دست ها از سوریه کوتاه!

نه به جنگ علیه سوریه!

فعالین حزب کار ایران (توفان) در آمریکا و کانادا

۱۲ سپتامبر ۲۰۱۳

نه به جنگ آمریکا علیه سوریه

گزارش مختصری از اعتراضات مردم صلحدوست و آزادیخواه سوئد علیه باراک اوباما



سفر رئیس جمهور آمریکا، باراک اوباما به سوئد در چهارم سپتامبر ۲۰۱۳ موجب اعتراضات گسترده‌ای در شهرهای مختلف سوئد گردید. این سفر در حالی صورت گرفت که باراک اوباما قرار بود در همین تاریخ به دیدار رئیس جمهور روسیه، پوتین برود، لیکن به دلایل تشدید اختلافات سیاسی بر سر تجاوز به سوریه و عدم تحویل ادوارد اسنودن به دولت آمریکا، وی این قرار ملاقات را قلدنمنشانه لغو نمود و با صدهانفر محافظ و جاسوس راهی سوئد شد تا با جلب حمایت دولت‌های سوئد، فنلاند، دانمارک و ایسلند و نروژ جبهه‌ی آدمکشی و تجاوز به سوریه را تقویت نماید.

در اعتراض به حضور باراک اوباما نماینده‌ی بزرگ ترین تروریست دولتی جهان که برای بمباران کشور مستقل سوریه شتاب دارد "کمیته‌ی موقت چهار سپتامبر در استکهلم" تشکیل گردید. این کمیته متشکل از ۲۰ سازمان و حزب و نهادهای مترقی بود که حول شعار مشخص نه به جنگ آمریکا علیه سوریه به پای برگزاری تظاهرات علیه باراک اوباما رفتند. بیش از ۵ هزار نفر در میدان Medborgarplatsen گرد آمدند و با سخنرانی‌های روشنگرانه و متنوع سیاسی علیه باراک اوباما و محکومیت سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی امپریالیست آمریکا از یک سو و از سوی دیگر به افشای دولت محافظه کار و امپریالیستی سوئد و سیاست‌های فرصت طلبانه و نوکرسفناهاش پرداختند.

احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های سیاسی و هنری هریک به سهم خود در مورد باراک اوباما سخنرانی کردند و ما به خاطر طولانی بودن آنها فقط چکیده‌ی این سخنرانی‌ها را در چند جمله می آوریم.

" باراک اوباما آنطورکه در تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری وعده داده بود، عمل نکرد. اکنون می توان با قاطعیت اظهار داشت که هدف اساسی اوباما بعنوان رئیس جمهور آمریکا جز سرکوب جنبش‌ها و براندازی دول نافرمان و تحکیم کنترل امپریالیسم آمریکا بر روی نفت و گاز غنی جهان عرب، ادامه‌ی جنگ در افغانستان و عراق و تحمیل جنگ قومی و مذهبی در این کشور، ویرانی کشوری، حملات هوایی و کشتار مردم بیگناه توسط هواپیماهای بی سرنشین در پاکستان و افغانستان و یمن و سومالی، تجزیه‌ی سودان، ادامه‌ی حمایت از دولت متجاوز اسرائیل علیه ملت فلسطین ... و ادامه‌ی زندان گوانتانامو و شکنجه‌ی زندانیان نبوده است. باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا همان سیاست جنگ افروزانه‌ی جرج دبلیو بوش را ادامه داده و همچنان می دهد. طبق آمارهای رسمی بیش از ۴۵۰۰ نفر مردم غیر نظامی توسط هواپیماهای بی سرنشین آمریکا در کشورهای افغانستان و پاکستان و یمن جان باخته‌اند. باراک اوباما علاوه بر چنین سیاست‌های جنایتکارانه‌ای، دست به استراق سمع و کنترل پست‌های الکترونیکی مردم جهان نیز زده و حتی به متحدین نزدیک خود نیز رحم نکرده است. امروز دولت سوئد میزبان چنین رئیس جمهوری است، میزبانی برای چنین فردی نه تنها مایه‌ی افتخار نیست، بلکه مایه‌ی ننگ و سرشکستگی است....."

تظاهر کنندگان با حمل پرچم‌های متنوع سیاسی علیه جنگ افروزی آمریکا و در همبستگی با خلق‌های جهان از شیلی گرفته تا سوریه و عراق و فلسطین و افغانستان و کوبا و ایران به سوی Mintorget به حرکت درآمدند و با فریاد نه به جنگ علیه سوریه و

نابود باد امپریالیست آمریکا و زنده باد همبستگی بین‌المللی نظر هزاران نفر از مردم خیابان‌های مسیر راهپیمایی را به خود جلب نمودند. این تظاهرات با شکوه با سخنرانی‌های شورانگیزی علیه دولت سوئد و علیه نماینده‌ی جهانخوار بین‌المللی باراک اوباما و با ابراز همبستگی با مردم جهان با موفقیت به کار خود پایان داد. خیر این تظاهرات هرچند کوتاه و مختصر و توأم با سانسور "دموکراتیک" در شبکه‌ی تلویزیونی کانال ۱ و کانال ۴ سوئد و همینطور رادیوی سراسری دولتی و چند روزنامه‌ی خبری منعکس گردید.

فعالین حزب کار ایران (توفان) نیز با انتشار اعلامیه و فراخوان سیاسی ایرانیان ضد تجاوز و مترقی را به این تظاهرات دعوت نمودند تا درصافی متحد به اعتراض علیه اوبامای جنگ افروز به پردازند. رفقای حزبی با تدارک قبلی و حمل یک پلاکاردهای بزرگ حزبی که تمام جنایات امپریالیست آمریکا از ویتنام گرفته تا عراق و افغانستان و لیبی و سوریه... در آن نقش بسته بود و برافراشتن پرچم "**دست امپریالیست‌ها از ایران و منطقه کوتاه باد**" توجه بسیاری از تظاهرکنندگان و خبرنگاران سوئدی و بین‌المللی را به خود جلب نمود. شبکه‌ی سراسری تلویزیون چین که در این تظاهرات شرکت داشت مصاحبه‌ای با یکی از سخنگویان حزب، رفیق توفان قاسمی انجام داد و دلیل شرکت در چنین تظاهراتی را جویا شد. خبرنگار خبرگزاری رسمی سوئد، TT نیز مصاحبه‌ای در مورد این تظاهرات با رفیق سخنگوی حزب به عمل آورد که در زیر ملاحظه می‌فرمائید.

خبرنگار چین: از چه حزب و سازمانی هستید و علت شرکت شما در این تظاهرات چیست؟

توفان قاسمی: ما از فعالین حزب کار ایران (توفان) هستیم، حزبی که پرچمش مارکسیسم لنینیسم است و موضع قاطعی علیه جنگ و تجاوز امپریالیستی دارد و از حقوق ملل و مردم محروم و زحمتکش جهان حمایت می‌کند. ما در اینجا گرد آمدیم تا علیه باراک اوباما این نماینده‌ی بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان اعتراض نمائیم. آمریکا امروز آهنگ آن دارد تا با تجاوز و بمباران سوریه و سرنگونی دولت بشار اسد دولت گماشته‌ای بر سرکار آورد و با اشغال لبنان و خالی کردن پشت جبهه‌ی ایران تحت بهانه‌ی "بمب اتمی" به کشور ما تجاوز نماید. از این رو ما مخالف سرسخت تجاوز به سوریه هستیم زیرا این عمل نقض حقوق بین‌الملل است، نقض تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملت سوریه است. دولت سوریه باید توسط مردم سوریه تغییر کند و یا برافتد و نه آمریکا و متحدینش نظیر عربستان و قطر...

ما در این تظاهرات شرکت می‌کنیم تا از این تجاوز جلوگیری نمائیم. تجاوز به سوریه فرجامی جز کشتار بیشتر و ویرانی زیرساخت این کشور ندارد.

خبرنگار چین: نظرتان در مورد دولت سوئد چیست، آیا سوئد با آمریکا همراه خواهد شد؟

توفان قاسمی: ما دولت سوئد را یک دولت امپریالیستی می‌دانیم که سال‌هاست سیاست سنتی بی‌طرفی‌اش رنگ باخته است. سوئد خود عضو اتحادیه‌ی اروپاست و از خودش اراده‌ای ندارد و از طرفی شیفته‌ی آمریکا است زیرا بخش بزرگی از صادرات سوئد به بازار آمریکا صورت می‌گیرد. اکنون دولت سوئد دخالت مستقیم آمریکا و بمباران سوریه را با احتیاط رد کرده است اما در عین حال بیان می‌دارد اگر چنین امری رخ دهد "سیاست آمریکا برایشان قابل فهم است". به بیان دیگر سوئد دنباله‌رو آمریکاست همانطور که در افغانستان و لیبی عمل نموده و در مورد عراق هم اگرچه ابتدا تجاوز به این کشور را نپذیرفت و آن را غیر قانونی اعلام داشت اما به تدریج اشغال و سرنگونی رژیم صدام حسین و بمباران عراق را یک گام به پیش ارزیابی نمود. سوئد هم اکنون با پیمان نظامی ناتو همکاری‌های فراوانی دارد و شتابان به سوی عضویت رسمی در این سازمان گام برمی‌دارد.

مصاحبه‌ی خبرنگار خبرگزاری رسمی سوئد، TT با رفیق توفان قاسمی در مورد علت شرکت در این

تظاهرات:

TT: از چه گروه و حزب ایرانی هستید و چرا به سفر باراک اوباما به سوئد معترضید؟

توفان قاسمی: ما از فعالین حزب کار ایران (توفان) هستیم و دلیل اصلی سفر رئیس‌جمهور آمریکا به سوئد را جلب همکاری دولت سوئد برای تجاوز به سوریه می‌بینیم. دعوت از رئیس‌جمهور آمریکا به سوئد آنهم در شرایطی که او طبل جنگ را به صدا درآورده و برای تجاوز به کشور سوریه بی‌تابی می‌کند شرم‌آور است. اوباما همان جرج بوش در لباس یک سیاه‌پوست مسلمان زاده است. وی همان سیاست‌های او را ادامه می‌دهد و هدفش جنگ افروزی و اشغال کشورهای ضعیف برای کسب هژمونی بر جهان است. اوباما یک تروریست بین‌المللی در لباس "دموکراسی" آمریکائی است که به عوام‌فریبی مشغول است. اوباما در دستی‌مدال صلح دارد و در دست دیگر هواپیماهای بی‌سرنشین. از یک سو از "صلح، دموکراسی و عدالت و حقوق شهروندی" سخن می‌گوید و از سوی دیگر به کشتار مردم در افغانستان و عراق و لیبی و سوریه ادامه می‌دهد. به همین دلیل ما فعالین حزب کار ایران همراه با هزاران نفری که در اینجا گرد آمده‌اند سفر باراک اوباما به سوئد را محکوم می‌کنیم و چنین سفری هیچ ربطی به صلح و دوستی بین ملل جهان ندارد

مواضع رضا شهبازی عضو هیأت مدیره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در مورد سوریه



کارگران و مردم ایران و جهان!

دولت‌های امپریالیست غربی به محوریت امپریالیسم آمریکا در راستای منافع سرمایه‌داران غرب و علی‌الخصوص صنایع نظامی (تولید انواع و اقسام مرگ در مقیاس انبوه) باز هم به عزم ویرانگری و کشتار، ناوشکن‌ها و هواپیماهای جنگی و موشک‌های شان را به سمت منطقه‌ی زخم خورده‌ی خاورمیانه کوک کرده‌اند. بهانه‌ی لشکرکشی و حمله این بار عبارت است از ادعای عاملیت بشار اسد در بمباران شیمیایی منطقه‌ی القوطه در حومه‌ی دمشق. ادعائی که نه تنها هنوز از سوی هیچ بازرس مستقلی تأیید نشده، بلکه در پرتو دلایل گوناگون نظیر تقویت مواضع دولت سوریه در برابر معارضان مسلح در هفته‌های اخیر، همزمانی این حملات با دعوت داوطلبانه‌ی دولت اسد از بازرسان شیمیایی سازمان ملل، فاصله‌ی محل بمباران تا محل استقرار نیروهای ارتش سوریه و علاوه بر اینها به ویژه با توجه به سابقه‌ی دروغ‌پردازی‌ها و حقیقت پوشانی‌های سیستماتیک رسانه‌ها و دولت‌هایی که امروز مدعی تقصیر کار بودن دولت اسد هستند، عاملیت دولت سوریه در این بمباران‌ها بس بعید می‌نماید. آنان که در جریان جنگ هشت ساله‌ی عراق علیه‌ی ایران، با حمایت تمام‌قد از صدام حسین حملات شیمیایی وی علیه‌ی ایران را تأیید خاموش کردند، حالا به بهانه‌ی حمله‌ی شیمیایی مشکوک در سوریه، با ژست مضحک و باورناپذیر انساندوستی، آماده‌ی آتش افروزی در منطقه شده‌اند. آنان که سال‌ها مرتجع‌ترین و ضد بشری‌ترین دولت‌های منطقه را به مرگبارترین سلاح‌ها مسلح کرده و مورد حمایت خویش قرار داده‌اند، حالا به بهانه‌های نخ‌نمای شده‌ی نقض حقوق بشر یا وجود سلاح‌های مرگبار مردم بی‌گناه هر کشور حتی اندکی استقلال طلب را گرفتار مصیبت تحریم‌ها و حمله‌ی نظامی کرده‌اند.

کارگران و مردم ایران و منطقه و جهان!

۱۰ سال پیش دولت ایالات متحده با بهانه‌ی واهی وجود تسلیحات کشتار جمعی در عراق به این کشور حمله کرد. ۱۰ سال هرج و مرج آفرینی، ۱۰ سال تخریب زیر ساخت‌ها و تأسیسات خرد و کلان کشور، ۱۰ سال کشتار مردم بیگناه شامل زنان و کودکان، ۱۰ سال ترور هدفمند آزادیخواهان، فعالان چپ و روزنامه‌نگاران مستقل، ۱۰ سال دامن زدن به جنگ فرقه‌ای - مذهبی و خلاصه کنیم ۱۰ سال یورش سرطان وار به سرتاسر پیکر ضعیف جامعه‌ی عراق؛ و این است نسخه‌ی مرگی که امپریالیسم آمریکا برای تک تک کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا پیچیده است. دوره‌ی صلح آمریکایی چندین دهه است که سپری شده؛ بی اعتبار شدن ایدئولوژی لیبرال دموکراسی غرب، تغییرات در جغرافیای انباشت سرمایه، رشد آگاهی و خود آگاهی کارگران و زحمتکش‌شان و مردم آزادیخواه منطقه، همه و همه منجر به تزلزل و فروپاشی اسکلت بندی نظم پیشین منطقه و ناتوانی ایالات متحده در معماری نظمی نوین و مطلوب منافعش شده است. از این روست که امروزه امپریالیسم گردنکش ایالات متحده تنها حفظ تسلط نسبی‌اش بر منطقه‌ی استراتژیک خاورمیانه را در تخریب و تضعیف دولت‌های مستقر، ویران کردن زیر ساخت‌های اقتصادی و زمین گیر کردن اندام واره‌های اجتماعی، دامن زدن به جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی به ویژه تضاد شیعه و سنی و خلاصه ایجاد و تقویت هر جریان مرکز گریز و تجزیه طلب در کشورهای هدف (کشورهای مستقل و نیمه مستقل منطقه) می‌یابد (از تجزیه سودان تا طرح‌های هنوز ناکام تجزیه‌ی ایران، عراق، سوریه، ترکیه، لیبی، افروختن آتش جنگ داخلی مجدد در عراق، لبنان و غیره، حمایت از گروه‌های تکفیری و حتی تروریست‌های القاعده و غیره).

هم سرنوشتان!

سکانس پایانی سناریوئی که اجرای آن چندی پیش در افغانستان و سودان و عراق کلید خورده و دیروز در لیبی و امروز در سوریه و مصر و فردا لابد در ایران و غیره عملیاتی می‌شود؛ ویرانی کل منطقه، سیلان پیروزمند مرگ و فقر و آوارگی و اضطراب برای چند دهه‌ی دیگر است. نباید بگذاریم اجرای چند دیالوگ و حرکت خودانگیخته و نوای فی‌البداهه، طرح کلی و شوم این روایت را از چشم ما و رفقایمان پنهان کند. برادران و خواهران کارگر ما در تونس و مصر ۳ سال پیش با خواست آزادی و عدالت اجتماعی و به شکلی خودجوش علیه‌ی دولت‌های هم پیمان غرب در منطقه به پا خواستند؛ این می‌توانست آغازگاه جنبش انقلابی بر ضد نولیبرالیسم و دیکتاتوری در منطقه شود که ضمن سرنگون کردن رژیم‌های اقتدارگرای مجری سیاست‌های نولیبرال، از دولت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس گرفته تا مصر و حتی سوریه و غیره، در تحقق ساختارهای عادلانه‌تر سیاسی و اقتصادی به بار نشیند. اما اینک به لیبی و مصر و تونس، به سوریه و عراق و لبنان بنگرید. مصر هنوز در شوک کودتای ضد انقلابی ارتش با حمایت مستقیم عربستان و اسرائیل است. در لیبی به بهانه‌ی حمایت از مردم در مقابل معمر قذافی در پوشش فریب دهنده‌ی «منطقه‌ی پرواز ممنوع» دست به بمباران زیر ساخت‌های اقتصادی، جاده‌ها، شبکه‌های لوله‌کشی و کشتار مردم زدند که نتیجه‌اش بیش از ۳۰۰۰ میلیارد دلار خسارت به تأسیسات زیربنایی و مرگ نزدیک به ۳۰ هزار نفر از غیر نظامیان بود؛ اکنون نه تنها در لیبی ساختار دموکراتیک و اجتماعی مستقر نشده بلکه

زندگی مردم این کشور هنوز جولانگاه گروه‌های مسلح و تعارضات قبیله‌ای و قومی است. در سوریه اگر چه واکنش بشار اسد به اعتراضات پراکنده، مسالمت آمیز و دموکراتیک که دو سال پیش به رهبری «کمیته های هماهنگی ملی» آغاز شد، خشن و نابخردانه بود، اما این رسانه‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی دولت‌های غربی و ترکیه و عربستان و قطر بودند که نقش اساسی را در بزرگ نمایی، دروغ پردازی رسانه‌ای، ارسال دلار و اسلحه و تروریست به داخل سوریه و تبدیل اعتراضات فوق به تعارضاتی مسلحانه، ویرانگر، ارتجاعی و ضد دموکراتیک ایفا کردند. بی دلیل نیست که کمیته‌های هماهنگی ملی نه تنها مدت‌هاست دست از فعالیت‌ها و اقدامات خیابانی برداشته‌اند بلکه امروز قاطعانه دخالت خارجی در سوریه را محکوم می‌کنند.

جان کلام آنکه ضد انقلاب تقریباً موفق شده جنبش انقلابی نوپای منطقه را به صلیب کشد. سلسله جنبان این ضد انقلاب سرمایه‌داران منطقه به پشت گرمی حامیان غربی و برخی دولت‌های ارتجاع پرور منطقه و در رأس‌شان دژ کنونی ارتجاع و ضد انقلاب یعنی عربستان سعودی بوده‌اند. غرب و دولت‌های مستقر منطقه می‌خواستند لوله‌ی اسلحه‌ی انقلاب را به سمت خود انقلاب برگردانند و فعلاً گویا کامیاب شده‌اند؛ مراحل گوناگون تحولات در مصر و حتی در سوریه نیز به شکلی نمایانگر همین چرخش شوم بود. پس عجیب نیست که ایالات متحده که بیش از یک دهه است به بهانه‌ی نبرد با تروریسم جای جای منطقه را لگدکوب و لجن مال کرده است امروز دارد دوشادوش تروریست‌های القاعده و شیوخ ذی نفوذ عرب در قطر و عربستان سعودی و غیره، علیه‌ی دولت اسد می‌جنگد. ایالات متحده تحت دولت اوباما با اعلام این مطلب که ما برای حمله به سوریه نیازی به شواهد نداریم و اینکه حمله‌ی ما مستقل از نتایج بازرسان شیمیایی ملل قطعاً انجام خواهد شد. توانسته معنای وقاحت و قلدر مآبی را به حد و حدودی تصور ناپذیر در تاریخ سیاست مدرن گسترش دهد.

رفقا!

تحقق کامل سناریوی شوم کنونی محتوم نیست!؛ اراده‌ی جمعی ما و شما می‌تواند آن را از اساس دگرگون کند. سکوت و انفعال و بی‌اعتنائی ما تنها به معنای آن است که با جوهر خون خود بر دوام فقر و انقیاد خود و حتی فرزندان مان دست کم برای چند دهه‌ی دیگر تائید کنیم.

رفقای جویای آزادی و عدالت ما در ایران و منطقه و جهان!

ما جمعی از فعالان و تشکل‌های مستقل کارگری ایران از شما می‌خواهیم در هر کجا که هستید با هر شکل ممکن با راه‌اندازی تجمعات، یا انتشار نشریات با اقدامات همیارانه و آگاهی بخش خود علیه‌ی هر گونه اقدام ضد انقلابی دولت‌ها و عوامل خارجی و داخلی، به ویژه تجاوز نظامی قریب‌الوقوع مثل سیه سابقه‌ی امپریالیستی ایالات متحده - فرانسه - انگلیس در منطقه به پا خیزید! اقدامات غیر انسانی، ضد انقلابی و تفرقه افکنی زرادخانه‌ی ضد انقلاب منطقه، عربستان سعودی را در مصر و سوریه و غیره محکوم کنید. همبستگی خود را با برادران و خواهران کارگر آزادیخواه و عدالت جوی خود در سرتاسر منطقه و جهان گسترش دهید. اقدامات ضد بشری و سیاه تروریست‌های القاعده و مزدوران آشوب طلب مسلح را در منطقه محکوم کنید، اگر چه ایمان داریم که ساختن جهانی بهتر و انسانی تر ممکن است، اما برای اجتناب از سقوط مناسبات اجتماعی کنونی به مغانی غیر انسانی تر هم که شده، هم امروز به پا خیزید.

رضا شهابی زکریا - عضو هیأت مدیره‌ی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

زندان اوین بند ۳۵۰ - یکشنبه ۱۰/۶/۹۲

اطلاعیه شماره ۵۹ - انتقال رضا شهابی برای گرفتن نوار عصب پا و کمر به بیمارستان

رضا شهابی چهارشنبه ۱۰ مهر ماه به دلیل بی‌حسی پای چپ و براساس دستور پزشک معالج برای گرفتن نوار عصب پا و کمر به بیمارستان شهدای تجریش منتقل شد. بر اساس نتیجه اولیه این نوار به وی گفته شده است که بهتر است با این وضعیت مدارا کنی. لازم به ذکر است که رضا شهابی در ۲۳ شهریور نیز برای بررسی MRI و معاینه توسط پزشک معالجش به بیمارستان امام خمینی منتقل شده بود. پزشک به وی اعلام کرده که نیاز به عمل جراحی دارد ولی با توجه به اینکه مهره های پایینی درگیر است و فشار بالاته بدن بر روی آنهاست بهتر است که با آب درمانی و فیزیوتراپی این وضعیت را تحت کنترل داشته باشد. لازم است به ذکر است که صدمات وارده در هنگام دستگیری و انفرادی ها و بازجویی های طولانی مدت عامل این وضعیت رضا است و پزشکان بعد از عمل جراحی روی مهره های گردن وی تاکید داشتند که وضعیت او به گونه ای است که تحمل حبس را ندارد و تداوم این وضعیت باعث وخیم تر شدن وضعیت جسمی وی می شود. کمیته دفاع از رضا شهابی خواستار رسیدگی سریع و فوری به وضعیت این عضو سندیکا و هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و همچنین آزادی فوری و بی قید شرط وی است. کمیته ی دفاع از رضا شهابی- ۱۱ مهرماه ۱۳۹۲

شرح حال زندگی لنین (قسمت سوم)



کتاب شرح حال زندگی لنین اثر استفان لیندگرن، نویسنده و نظریه پرداز چپ سوئدی، سردبیر اسبق نشریه‌ی جرقه و مردم در تصویر/جبهه‌ی فرهنگ و چندین کتاب در مورد نیروهای مقاومت افغانستان علیه‌ی اشغالگران روسی اخیراً به کوشش رفیق پیام پرتوی ترجمه و نسخه‌ای از آن در اختیار ما قرار گرفته است. این کتاب از نگاهی دیگر به زندگی رفیق لنین به رشته‌ی تحریر در آمده و نکات تازه و آموزنده‌ای در آن نهفته است. البته در این اثر به نکته‌ای نیز اشاره شده که متأثر از تبلیغات بین‌المللی و استالین ستیزی (بخوانید کمونیسم ستیزی!) است که نویسنده را نیز به رغم تأیید لنینیسم و سیاست‌های حزب بلشویک شوروی در تمام دوره‌های پرفراز و نشیب انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم در امان نگذاشته و وی نیز بدون ارتباط با آنچه که خود در این کتاب بدان پرداخته است، در یک نکته آنهم بدون هیچ سند و مدرکی به اظهار نظر در مورد قتل ترتسکی توسط رفیق استالین می‌پردازد. مترجم کتاب با وسواس و احساس مسئولیت تمام در این مورد و علل ترجمه‌ی این کتاب چنین می‌نویسد:

« هدف از خواندن این کتاب رفع کنجکاو‌ی‌های خودم بود اما با نگاهی دراز مدت دریافتم که رفع کنجکاو‌ی‌های من به تنهایی مشکلی را از مشکلات جنبش نمی‌کاهد و من به خاطر آزادیم نیاز به رفع کنجکاو‌ی‌های دیگران نیز دارم. لذا ترجمه‌ی مطلب را آغاز نمودم. به همین دلیل کتاب و ترجمه‌ی آنرا به تمام انسان‌های کنجکاو تقدیم می‌کنم.

موردی که درباره‌ی آن صحبت می‌کنم اینست که رفیق نویسنده رفیق استالین را تنها در یک خط و بدون ارائه‌ی مدرکی متهم به قتل ترتسکی می‌نماید و در ضمن مدعیست که این را همه می‌دانند. به نظر من این شیوه‌ی برخورد منطقی نیست، حتی اگر رفیق استالین این کار را، هر چند به نظر من بر حق، انجام داده باشد. همانطور که گفته شد در اینجا این که من و یا نویسنده چگونه می‌اندیشیم چندان تفاوتی نمی‌کند، چرا که کتاب به صورتی علمی و با ارائه مدارک، زندگی لنین را تشریح می‌نماید. من در این رابطه‌ی کتاب دیگری به نام "استالین از نگاه دیگر" را نیز خوانده‌ام. در این کتاب بخشی از تشریحات ترجمه‌ی فوق تأیید شده‌اند.»

هنیئت تحریریه‌ی توفان ضمن تشکر از زحمات خستگی ناپذیر رفیق پیام پرتوی مستخرجی از این کتاب را در نشریه‌ی توفان الکترونیکی به چاپ می‌رساند به این امید که گامی ولو کوچک در تنویر افکار و تقویت سنگر لنینیسم و خدمت به همه‌ی حقیقت جویان بی‌غرض برداشته باشد.

هنیئت تحریریه توفان
خرداد ماه ۱۳۹۲

۳- طناب دار انتظار می‌کشد

لنین با اخراج و تبعید در راه کلاسیک انقلاب روسیه گام نهاد. سبیری برای سوسیال دموکراسی روسیه چیزی شبیه گرمخانه بود. بندرت تنبیه یک حاکم این چنین نتیجه‌ی برعکسی را ارائه نموده است.

در روستاهای ایزوله شده، تبعیدیان می توانستند آزادانه وقت خود را صرف مطالعات علمی نموده، خود را از نظر فیزیکی تقویت و با مردم تماس بگیرند.

قبل از مسافرت به سیبری، پنج روز در سن پترزبورگ به لنین مرخصی دادند که او از این فرصت استفاده و برای دوستان خود سخنرانی کرد، چهار روز هم در مسکو بود، که او آنرا صرف معاشرت با مادر خود نمود. او سپس به تنهایی بدون اسکورت از جانب پلیس و به خرج خودش بسمت تبعیدگاه به راه افتاد. پس از چند روز سفر با خط راه آهن سیبری، سوار بر اسبی شناکنان از روی رودخانه سرد Ob عبور کرد، شنائی که یک ساعت به طول انجامید.

در ۲ مارس ۱۸۹۷ او از ایستگاه راه آهن Ob به مادرش نوشت: "من اعصابم را در مسکو جا گذاشتم". او سفرش را تا Krasnojarsk با قطار ادامه داد، و در آنجا منتظر شد که مقامات دولتی او را به منطقه تبعیدگاهش راهنمایی کنند.

مقامات دولتی روستای Sjusjenskoje در سمت راست ساحل Jenisejs را انتخاب کردند. لنین در نامه ای نام مستعار Sju-sju-sju را برای آن روستا انتخاب نمود و نوشت که "محل چندان بدی هم نیست." روستا میان رود فرعی Jenisejs به نام Sjusj و یک بخش جدا شده از کوه Sajon قرار داشت.

لنین در کلبه‌ای اتاقی داشت و از آزادی کامل لذت می برد. او به منظور شنا در Jenisejs کیلومترها راه می رفت. او عاشق شکار خرگوش صحرائی در جزیره‌های SjesineJ، دقیقاً در فصل پائیز هنگامیکه یخ‌ها پدیدار شده و خرگوش‌های صحرائی در حال سفید شدن بودند، ولی هنوز قادر نبودند که از جزایر نقل مکان کنند، بود. جالب تر هنگامی بود که مخفیانه به سراغ قرقاول‌ها و کبک‌ها، زمانی که آنها به تنها چیزی که فکر می کردند غذا بود و متوجهی آمدن شکارچی نمی شدند، می رفت. و بعدها هر بار او یک سهره سر سیاه (پرنده‌ای کوچک تر از گنجشک) را می دید به یاد دوران "خوش" تبعید خود می افتاد.

یکی از دوستان صمیمی او Oskar Engberg نام داشت که یک کارگر تبعیدی - اهل فنلاند بود. در ضمن در سطح وسیعی با دیگر اخراجی‌ها نامه نگاری می کرد و به صورتی نامحدود حق داشت که بسته و کتاب دریافت کرده و یا پست کند. تعداد بسیاری مقاله و ترجمه‌ها در همین زمان به دست او رسیدند. اعتقاد او به آن کاری که انجام می داد، اعتقاد به این که روسیه می توانست از طریق کوشش و کار آگاهانه و اطلاعات به پا خیزد، کاملاً مشهود و مشخص بود. او با نقل قولی از ناپلئون مدعی بود:

«توپ‌ها فنودالیسم را نابود کردند. جوهر قلم، جامعه‌ی مدرن را نابود خواهد نمود.»

مادر و خواهرش با او در تماس کامل بودند و چیزهایی را که درخواست می نمود تهیه می کردند. در زمستان ۱۸۹۸ او تعدادی جوراب، یک دست کت و شلوار، کلاه حصیری خودش، "اگر چنین چیزی هنوز وجود داشت" و یک جفت دستکش سفارش داد.

"من هیچوقت از همچین چیزهایی استفاده نکردم، چه در پاریس و چه در سن پترزبورگ، اما در اینجا می خوام کوشش کنم که در Sju-sju-sju خودمو در مقابل حشرات محافظت کنم. میشه توری روی سرت بکشی، اما دستها همیشه در خطر حمله هستند."

Krupskaja در ۱۲ اوت ۱۸۹۶ به دلیل سازماندهی یک اعتصاب دستگیر شد، اما با زنان دیگر، پس از اینکه یکی از آنها، Marija Vetrova، خود را در زندان Peterpaul در سن پترزبورگ آتش زده بود، آزاد شد. مدت کوتاهی پس از آن Krupskaja به منطقه Ufa تبعید شد. او به دلیل اینکه نامزد لنین بود تقاضا کرد که به Sjusjenskoje منتقل شود.

Krupskaja همراه با مادرش در سال ۱۸۹۸ به تبعیدگاه وارد شدند. تقاضای مقامات دولتی این بود که او سریعاً با لنین ازدواج میکرد، در غیر اینصورت به Ufa باز گردانده میشد.

لنین و Krupskaja در ژوئیه همان سال ازدواج کردند. آنها، در دوران ماه عسل، بلافاصله ترجمه‌ی کتاب Beatrice Webbs تاریخ جنبش اتحادیه‌ها و توافق کارل کائوتسکی با بنیان گذار رویونیست‌ها draudE Bernstein را آغاز نمودند. این چنین به نظر می آمد که نوجین کار دیگری بجز ترجمه‌ی کتاب، از زبان‌های آلمانی و انگلیسی، نداشتند. پس از یک ماه کتاب Webb آماده و برای ناشری در سن پترزبورگ فرستاده شد.

برای آن هشت روبری که دولت ماهانه به لنین به عنوان تبعید شده پرداخت می نمود، او "اتاقی زیبا، غذا، رختشویخانه و مخارج تعمیر لباس" دریافت کرده بود. غذاها یقیناً ساده اما مقوی بودند. این چنین به نظر می آید که

همیشه گوشت، شیر و کره و نان وجود داشته است. اما مردان خانواده در روستای Zirjanov اغلب مست بودند، و به همین دلیل لنین و Krupskaja فوراً نیمی از یک خانه‌ی خصوصی را با قطعه زمینی کوچک برای کشت و کار، چهار روبل در ماه، اجاره کردند.

زوجین زندگی مشترک را آغاز نمودند. Krupskaja، بجز پختن غذا، باید رساله‌ی "تکامل سرمایه‌داری در روسیه" را که در سال ۱۸۹۹ منتشر شد پاکنویس می‌کرد و به لنین در کار ترجمه‌ها یاری می‌رساند. گذشته از افسردگی‌های مختصر، او خود را به صورت حیرت‌انگیزی بشاش و سرحال احساس می‌نمود. لنین زندگی اجتماعی خود را گسترش داد، می‌خواند و کار می‌کرد. این که پلیس یک بار خانه را در Sjusjenskoje مورد هجوم قرار داد او را نگران نکرد.

سال‌های اقامت در سیبری برای لنین سال‌های آموزش بود. او چندین سال بعد برای گورکی احساس تأسف نمود چرا که جایی را در روسیه به جز ولگا و Jenisej نمی‌شناخت.

اما او در آنجا در مورد روابط مردم، بیش از آنچه‌ی که دیگر انقلابیون آموخته بودند، آموخت. در پایان قرن گذشته هنوز ۹۳ درصد از روس‌ها در روستاها زندگی می‌کردند و تنها در آنجا بود که لنین توانست زندگی کشاورزی را، تأثیر گرفته شده از عنصر طبیعت و یک دیکتاتوری اربابی نامحدود، مطالعه نماید.

یک بار یک کشاورز ثروتمند برای لنین درباره‌ی یک رعیت که از او چرم دزدیده بود گفت. کشاورز ثروتمند او را در کنار چشمه‌ای در هنگام ارتکاب جرم دستگیر و کشته بود.

به همین سادگی. دیکتاتوری ارباب‌ها انعکاسی بود از دیکتاتوری حاکم بر کشور روسیه. در بالا استبداد حاکم، در پایین حاکم مستبد.

لنین بدون دریافت دستمزد راهنمایی‌های حقوقی می‌کرد، اگر چه حق نداشت که به عنوان وکیل کار کند. پس از ارائه موفقیت‌آمیز - کمک به کارگری اخراج شده از یک معدن طلا برای دریافت حقوق خود از کارفرمایش، شایعه‌ی مهارت او قوت یافته بود.

لنین هرگز در مورد دوران زندگی در سیبری شکایتی نکرد. بر خلاف بسیاری از رفقاییش در تبعید او هرگز تقاضا نکرد که به محل دیگری منتقلش کنند. اما مادرش در صورت امکان می‌خواست که او را به شهرهای نزدیک تری به قسمت اروپائی روسیه منتقل نمایند. در سن پترزبورگ او به اداره‌ی پلیس رفت و برای پسرش مجوز زندگی در قسمت اروپائی روسیه و یا خارج از کشور را تقاضا نمود.

کارگری که به خاطر شرکت در اعتصاب کارگران پارچه بافی در زندان به سر می‌برد، یک بار او را در اداره‌ی پلیس در حال انتظار دیده بود. رئیس پلیس از اتاق خود بیرون آمد و با صدای بلندی به او گفت:

"باید به پسرهای خود افتخار کنی، یکی را اعدام کردن، دومی هم طناب دار منتظر شه."

مادر لنین از جایش بلند شد و با لحنی جدی گفت: "بله، من به بچه هام افتخار می‌کنم."

در طول تمام دوران تبعید، لنین از طریق ارسال نامه در تماس دائم با نزدیکان خود بود. از ۱۸۹۳، که لنین خانه‌ی دوران کودکیش را ترک نمود، تا ۱۹۱۶ که مادرش درگذشت، او با مادرش دائماً در حال رد و بدل نمودن نامه بود. ۱۷۰ نامه از نامه‌های لنین به Marija Aleksandrovna Uljanova در دسترس است.

در ضمن او اغلب به برادرش دیمیتری، خواهرانش ماریا، آنا و شوهر او Mark Jelizarov که در شرکت کشتیرانی *Po Volga* کار می‌کرد، اما در واقع یک انقلابی حرفه‌ای بود که به سمت کمیسر حمل و نقل در اولین دولت شورای روسیه انتخاب شد، نامه می‌نوشت.

صداقت برجسته‌ترین امریست که در نامه‌های لنین جلب توجه می‌نماید. او دائماً از وضعیت جسمانی نزدیکان خود می‌پرسد، وضعیت درسی آنها را جویا می‌شود و این که آنها وقت آزاد خود را چگونه صرف می‌نمایند. و با توجه به نامه‌ها می‌توان گفت که لنین یک انسان خانواده دوست کامل بود. اما خواندن بسیاری از نامه‌های او برای خواننده ابداً لذت بخش نیست. آنها کسالت آورند و لنین عبارات رایج خود را برای مادرش تکرار می‌کند. تنها هدف از ارسال نامه‌ها گفتن اینکه مادرش باید چه کتاب‌ها، بیانیه‌های آماری، نشریات یا روزنامه‌هایی، را ارسال می‌نمود است.

او عادت به جمع آوری کتاب نداشت، او کتابخوان بود، کسی که می‌توان گفت کتاب‌ها را می‌بلعید. در نامه‌های ajakspurK می‌توان هر از گاهی نام غذائی را پیدا کرد، اما در نامه‌های لنین - تنها کتاب. شوق او به کتاب بی اندازه بود و چنین به نظر می‌آید که به راحتی به زبان‌های آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و ایتالیایی می‌خواند.

یکی از بندرت دفعاتی که او در نامه‌های خود به مادرش از موضع مطالعه‌ی کتاب‌های معمولی و مسائل خانوادگی خارج شده است زمانیکه او گزارشی آمریکائی را در مورد زندگی در کره‌ی مارس دریافت می‌کند! او باید مادر ۶۲ ساله خود را به سرعت از این تحقیقات جدید مطلع نماید.

چنین به نظر می‌آید که مادر لنین از تمامی اسرار او مطلع است، امری که تعجب انسان را برمی‌انگیزد. معمولاً انقلابیون - متعلق به خانواده‌های سرشناس فعالیت‌های سیاسی خود را از نظر خانواده‌های خود پنهان می‌دارند. اما نامه‌های لنین به مادرش در مجموع طبیعتی توطئه‌گرانه دارد - بخشی با جوهر نامرئی نوشته شده‌اند. با اسامی قلبی "مسافر چین"، "نویسنده"، "تاریخدان" و "دوستان لهستانی"، منظور انقلابیونی بودند که Marija Aleksandrovna

می‌شناخت. لنین آشکارا با مادرش در مورد همه چیز گفتگو می‌کند و نمی‌تواند تردیدی وجود داشته باشد که او، اگر خودش منشاء توطئه uljanopv ها نبود، بخشی از توطئه uljanov - ها بود. نه فقط ولادیمیر، بلکه آنا، ماریا و دیمیتری انقلابیون فعالی شدند که دائماً به زندان افتاده و از زندان آزاد می‌شدند. زمانی که حزب سوسیال دموکرات‌ها در سال ۱۸۹۸ طی کنگره‌ای در مینسک تأسیس شد این لنین بود که برنامه‌ی آنرا نوشت. او از طریق مادرش اطلاعات کامل را در مورد بحث‌های جاری کنگره، قاچاق شده بوسیله‌ی یک آلبوم عکس، دریافت نموده بود.

پس از سه سال تبعید، لنین و همسرش هنگام ترک سیبری باید ۲۴۰ کیلو کتاب را با یک وسیله‌ی مخصوص حمل و نقل ارسال می‌نمودند، اگر چه آنها تنها ضروری‌ترین کتاب‌ها بودند. لنین در ضمن می‌توانست هواشناس زبردستی بشود. تقریباً تمام نامه‌های او حاوی مطلبی جالب در مورد وضعیت هوا بود. زمانی که او از سیبری می‌نویسد "الان هوا کمی گرمتر است"، می‌توان تقریباً تخمین دقیق را بدست آورد: منهای ۲۸ درجه‌ی سانتیگراد! زمانی که کشاورزان سیبری می‌گویند که "الان وقت هواس"، یعنی این که دمای هوا منهای ۳۶ درجه بوده و فصل ریزش برف است.

او برای اطلاعات دقیق استعداد دارد. تمام نامه‌ها تاریخ گذاری شده هستند، با اطلاعات در مورد اینکه نامه‌ها و کتاب‌های ارسالی چه زمان به دست او رسیده بودند، و کمی توضیحات مختصر در مورد خدمات پستی. نامه‌ای طولانی نیز به برادرش وجود دارد که در آن دستورالعمل‌های دقیق در مورد اسلحه‌ای که او باید برای لنین می‌خرید و اینکه در چه فاصله‌ای باید آزمایش می‌شد، و نکات دیگر، وجود دارد. ما باید واقعاً سیاست سانسور نامه‌ها را که بدون توجه اجازه به ارسال نامه‌هایی می‌دهد که حاوی درخواست اسلحه از جانب یک انقلابی خطرناک است تحسین نماییم.

به خواهرش ماریا که اغلب کارهای چاپی لنین را انجام می‌داد، دستورالعمل‌هایی دقیق تا حد ویرگول گذاری‌ها داده می‌شد. لنین او را به این که همواره نمونه‌های چاپی اولی بعلاوه‌ی دومی و سومی را تقاضا نماید ترغیب می‌نمود.

اما فرقی نمی‌کرد که مقالات چگونه باید امضاء می‌شدند. "خود شرکت می‌تواند تصمیم بگیرد!" در نزد لنین تنها چیزی که می‌توانست با کتاب رقابت نماید طبیعت بود. تا پایان زندگی او اشتیاق پسرانه‌ای به کشف کردن داشت. در مونیخ، زوریخ، پاریس و Poronin - هر جایی که می‌آمد - او Krupskaja را برای دوچرخه سواری و راهپیمائی به دنبال خود می‌کشید. او باید در تمام رودخانه‌ها از Spree تا Sjusz شنا می‌کرد و همواره در رویای بازگشت به دوران کودکی خود در ولگا بود:

« داستان‌های شما در مورد مشاهدات و تأثیرات ولگا (اوی، چقدر دلم برای ولگا تنگ شده!) مانند آیه‌های آسمانی هستند! » (۳ ژانویه ۱۹۱۱ به شوهر خواهرش).
« امسال بهار در ولگا چگونه؟ » (به مادرش ۷ آپریل ۱۹۱۲).

مدت کوتاهی پس از تعویض قرن، ۲۹ ژانویه ۱۹۰۰ لنین اجازه‌ی ترک سیبری را دریافت نمود. اما به او اجازه داده نشد که به سن پترزبورگ باز گردد و در عوض در Pskov، که یک روز مسافرتی با پایتخت فاصله

داشت، سکنی گزید. در آنجا او رهبران مارکسیست را به کنفرانسی فرا خواند که در آن در مورد آغاز انتشار روزنامه‌ای به نام ایسکرا و نشریه‌ای به نام Zarja (غروب) تصمیم گرفته شد.

Krupskaja باید مدتی در Ufa می ماند. به لنین اجازه داده شد که او را ملاقات نماید و پس از اینکه در Pskov جواب منفی دریافت کرد از این فرصت استفاده و پاسپورتی خارجی تهیه نمود. لنین، بجای اینکه فوراً به خارج از کشور مسافرت کند، با کیسه‌ای پر از ادبیات مارکسیستی به سن پترزبورگ، جائی که حق نداشت پای خود را در آن بگذارد، رفت. او جهت گمراه نمودن پلیس در Tsarkoje selo، محلی که تزار زندگی می کرد، پیاده شد و قطار خود را با یک قطار محلی تعویض نمود.

اما در Tsarkoje selo زیر هر بوته‌ای جاسوسی نشسته بود. لنین را شناختند و تا سن پترزبورگ تعقیب کردند. صبح روز بعد او در آنجا دستگیر شد، اما بزودی آزاد شد، به Ufa بازگشت، یک هفته در آنجا ماند و سپس جهت معرفی ایسکرا به مردم راهی یک سفر تبلیغاتی - غیر قانونی شد. در عرض یک هفته او گروه‌های مارکسیستی را در Podolsk، Nizhnij Novgorod، Ufa، Samara و Syzaran ملاقات نمود. لنین، ابتدا پس از اینکه شرایط به شدت وخیم شد، با قطار به سمت برلن حرکت کرد.

« در حال حاضر الیانوف بزرگ ترین نام در جنبش انقلابی است » (این را Zubatov، رئیس پلیس مخفی تزار موسوم به Ochranan در مسکو نوشت و پیشنهاد ترور او را ارائه داد.) ادامه دارد

لنین در مقاله ابتکار عظیم می نویسد: «پرولتاریا پس از تصرف قدرت سیاسی مبارزه طبقاتی را قطع نمی کند، بلکه آنرا- تا زمان محو کامل طبقات- ادامه می دهد، ولی البته در شرایط دیگر، به شکل دیگر و با وسایل دیگر.

و اما معنای «محو طبقات» چیست؟ همه کسانی که خود را سوسیالیست می نامند، این هدف نهایی سوسیالیسم را قبول دارند، ولی چه بسا همه در معنای آن تعمق نمی ورزند. طبقات به گروه‌های بزرگی از افراد اطلاق می گردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخی معین تولید اجتماعی، بر حسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسایل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابر این بر حسب شیوه های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند از یکدیگر متمایزند. طبقات آنچنان گروه‌هایی از افراد هستند که از بین آنها یک گروه می تواند، بعلمت تمایزی که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورد.

واضح است که برای محو کامل طبقات باید نه تنها استثمارگران یعنی ملاکین و سرمایه دران را سرنگون ساخت و نه تنها مالکیت آنها را لغو نموده بلکه باید هرگونه مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را نیز ملغی ساخت و هم فرق بین شهر و ده و هم فرق بین افراد متعلق به کار جسمی و افراد متعلق به کار فکری را از بین برد. این کاریست بس طولانی. برای انجام این امر باید در جهت تکامل نیروهای مولده گام بزرگی به پیش برداشت، باید بر مقاومت بقایای کثیرالعهده تولید کوچک فائق آمد (مقاومتی که اغلب بطور پسیف ابراز می گردد و بسیار سرسخت است و فائق آمدن بر آن بسیار دشوار است)، باید بر نیروی عظیم عادت و جمودی که ناشی از این بقایاست فائق آمد».

لنین در اینجا تعریف روشنی از محو طبقات می دهد و تمام بردارهای اقتصادی آنرا بر می شمارد.

در روسیه حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین در همان بدو انقلاب آغاز نمود مناسبات حاکم سرمایه داری را مضمحل کند، وسایل تولید را به مالکیت دولت سوسیالیستی در آورد و با تصویب برنامه های پنجساله اقتصادی، با سیاست صنعتی کردن کشور و اشتراکی کردن کشاورزی زمینه استقلال کشور و محو بهره کشی انسان از انسان را فراهم آورد. نیروی کارگر کارگران قابل خرید و فروش نبود. نیروی کار کارگران از صورت کالا بیرون آمد. بازرگانی خارجی، ثروتهای زیر زمینی و بانکها ملی شدند و در اختیار دولت دیکتاتوری پرولتاریا قرار گرفتند. بنا به تعریف لنین دیگر در اتحاد شوروی بعد از ۱۹ سال که از انقلاب اکتبر می گذشت آن طبقاتی که بر حسب جای خود در سیستم تاریخی معین تولید اجتماعی، بر حسب مناسبات خود (که اغلب به صورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسایل تولید، بر حسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابر این بر حسب شیوه های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار داشتند طبقات استثمارگر نامیده می شدند وجود نداشت. در اتحاد شوروی بعد از ۱۹ سال تحولات و تغییرات اقتصادی دیگر گروه‌های بزرگ و طبقاتی که بعلمت تمایزشان در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی، بعلمت جایگاه اجتماعی شان در تولید به آنچنان گروه‌هایی از افراد تبدیل شده باشند که بتوانند کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورند، وجود نداشت. برگرفته از تارنمای توفان. طبقات و دستاوردهای سوسیالیسم

زنده باد لنینیسم، تئوری و تاکتیک پرولتاریا در عصر امپریالیسم!

توفان شماره 163 مهر ماه ۱۳۹۲
ارگان مرکزی
حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پاره‌ای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولزین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

در خطه حکمرانی اسرائیل اثر ارزشمندی از بهروز افراشته

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان و پژوهشگران و مبارزین راه زادی و استقلال و سوسیالیسم توصیه میکنیم



آدرس سایتها ووبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

سایت کتابخانه اینترنتی توفان

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

سایت آرشیو نشریات توفان

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توفان در توئیتر

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=t>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران!